

بازشناسی اسلوب بیانی «ما أدراک» در قرآن با کاربرد زبان‌شناسی تاریخی

زهرا قطبی^۱، زهره اخوان مقدم^۲

محمد رضایی مقدم^۳، محمد حسین اخوان طبسی^۴

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۵، پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۹، صفحه ۲۵۳ تا ۲۷۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

یکی از اسلوب‌های ادبی مختص قرآن در میان نصوص دینی، «ما أدراک» است. توجه به این قدمت، اهمیت بازخوانی معنای این اسلوب بیانی را با توجه به اختلاف مفسران در ساختار ادبی آن، روشن می‌کند. یکی از راه‌های برون‌رفت از اختلافات تفسیری در مورد مفاهیم اسلوب‌های قرآنی، استفاده از دانش معناشناسی تاریخی است. در این مقاله با استفاده از روش‌های زبان‌شناسی تاریخی مانند ریشه‌شناسی و مطالعات زبان‌های سامی، به دنبال تحلیلی معناشناختی از واژه «دری» و مشتقات آن برای رسیدن به تحلیلی دقیق از ساختار ادبی «ما أدراک» هستیم. دستاورد حاصل نشان می‌دهد که معنای «دانستن» در این «فعل» از قدمت زیادی نسبت به ریشه «علم» در زبان عربی برخوردار است. همین مطلب نقش بسیار کلیدی در رفع اختلاف ادبا و مفسران درباره تحلیل‌های ادبی از فعل «دری» و مشتقات آن در قرآن به ویژه در اسلوب بیانی «ما أدراک» دارد. ادبا و مفسران در تبیین این فعل آن را با ماده علم از حیث ادبی مقایسه کردند در حالی که دو ساختار ادبی متفاوت دارند. این اسلوب در قرآن پیرامون بحث قیامت و احوال آن و مقدرات الهی، مطرح می‌شود و کارکرد بیانی آن با توجه به نتیجه بحث ریشه‌شناسی ماده «دری» در بردارنده مفاهیمی همچون «تهویل» «تفخیم» و «تعظیم» است.

کلید واژه‌ها: اسلوب ما أدراک، ساختار ادبی، ریشه‌شناسی، فعل دری.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن، تهران، ایران.

ghotbizahra@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن، تهران، ایران.

dr.zo.akhavan@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rezaiemo133@gmail.com

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

mhat.isu@gmail.com

درآمد

در هر زبانی اسلوب های ادبی وجود دارند که برای بیان مفاهیم مختلف به کار می‌روند. یکی از این اسلوب های ادبی که هر گوینده‌ای، برای بیان مفاهیم خود از آن استفاده می‌کند، استفاده از اسلوب سؤال و پرسشگری است که نقش مؤثری در جذب مخاطبان دارد. در واقع به‌کارگیری مجموعه‌ای گسترده از انواع سؤالات با سطوح مختلف جهت جذب مخاطبین و کمک به رشد فکری آنان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا در یک‌روند هدایتی، جذب کردن و رشد فکری دادن مخاطبان از ضروریات به شمار می‌آید (براون، ۱۳۷۸ش، ۸۱). در زبان عربی هم کارکرد اسلوب سؤال بسیار پرکاربرد و محل توجه است که در قرآن کریم هم از آن به فراوانی استفاده شده است. در این رابطه قرآن پژوهان انواع گوناگونی از استفهامات قرآنی را در سطوح مختلف شناسایی کرده‌اند. یکی از گونه‌های استفهام قرآنی اسلوب «ما أدراک» هست که با توجه به اختلاف دیدگاه‌های ادبا و مفسران در مورد مباحث ادبی آن، پیام اصلی آن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. از آنجایی که این اسلوب از جهت کاربست آن در میان نصوص دینی، مختص قرآن کریم است؛ پرده‌برداری از ویژگی‌های ادبی این اسلوب نسبتاً پرتکرار همواره مورد توجه مفسران بوده است. به بیان دیگر تا ساختار ادبی یک اسلوب بیانی از حیث وجوه اعرابی و ساختاری مشخص نشود نمی‌توان به مفهوم دقیقی از آن دست پیدا کرد.

از این رو در این پژوهش با استفاده از روش‌های علم زبان‌شناسی نوین و کاربرد و نقش آن برای تحلیل ریشه‌شناختی واژه «دری» و مشتقات آن در قرآن کریم که رکن اصلی مفهومی این اسلوب را در برمی‌گیرد، به دنبال تبیین وجوه ادبی آن برای فهم دقیق‌تر نسبت به مفهوم اصلی آن هستیم. از این نگرش، این پژوهش در میان پژوهش‌های دیگر در مورد شناخت زوایای ادبی و مفهومی این اسلوب مسبوق به سابقه نیست.

طرح مسئله

برای رسیدن به تحلیلی دقیق و جامع نسبت به مفهوم بیانی و هدایتی اسلوب «ما ادراک»، نیازمند بررسی و تبیین معنای اصلی ریشه «دری» بر اساس روش‌های علم زبان‌شناسی نوین هستیم که کارکرد مهمی را در پی‌جویی معنای کاربستی آن، در بافت سوره‌هایی که این اسلوب در آن‌ها به‌کاررفته، به عهده دارد. بر این اساس و در جهت رسیدن به این هدف در ابتدا بعد از

تعریفی از علم ریشه‌شناسی و مباحث پیرامون به صورت مختصر، به بررسی ماده «دری» به صورت سنتی در قاموس‌های عربی اشاره کردیم تا مروری بر مباحث لغت‌شناسان مسلمان پیرامون این ریشه و مؤلفه‌های معنایی که برای این واژه ذکر کرده‌اند، داشته باشیم.

در مرحله بعد با استفاده از روش ریشه‌شناسی و مبتنی بر مطالعات زبان‌های سامی در زبان‌شناسی تاریخی، به دنبال یافتن ریشه‌ای دقیق برای معنای ماده «دری» هستیم تا تفاوت آن با واژگان قریب‌المعنای آن در قرآن کریم نظیر «علم» مشخص شود. حاصل این بخش کشف مؤلفه‌های بنیادین معنایی در ریشه «دری» است. در بخش بعدی تلاش شده تا از منظر معناشناسی نوین، تحلیلی بر کاربرد «دری» در آیات قرآن کریم ارائه شود. در نهایت بر اساس نتیجه تحلیل ریشه‌شناسی نوین، به بررسی و نقد نظرات لغت‌پژوهان، ادبا و مفسران پیرامون این اسلوب بیانی در قرآن کریم، خواهیم پرداخت.

۱. معنای واژه دری نزد لغویان نخستین عربی

اکثر لغت‌پژوهان، فعل «أدری» را از ریشه (دری - یدری) به معنای (عَلِمَ) یعنی «آگاه کرد، دانست» قلمداد می‌کنند (برای نمونه، نک: خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ۸ / ۵۸. ازهری، ۱۴۲۱ق، ۵۰/۱۴، صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۹ / ۳۴۳، جوهری، ۱۳۷۶ق، ۶ / ۲۳۳۵) راغب اصفهانی در تبیین معنای این واژه آن را شناختی که قابل ادراک به همراه نوعی حیل و فریب باشد، می‌داند و او نیز در معنای فعلی این واژه آن را به معنی فهمیدن و آگاهی در نظر می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۹۹۷م، ۱ / ۲۲۴). همین معنای حیل و فریب را بعضی دیگر از لغت‌پژوهان همچون ابن‌دُرَید نیز به‌عنوان مؤلفه‌های معنایی این ماده، مطرح کرده‌اند (ابن‌دُرَید، ۱۹۷۸م، ۲ / ۶۴۲).

بر این اساس از بیان برخی از این لغت‌پژوهان می‌توان چنین نتیجه گرفت که از این ماده در امور محسوس مثل بحث شکار و فریب دادن آن استفاده شده است (برای نمونه، نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴ / ۲۵۵-۲۵۶، مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۳ / ۲۰۷). سپس این معنای مادی و محسوس به دلالت معنوی که همان مدارا (در باب مفاعله) و آگاهی (ثلاثی مجرد و باب افعال) هست، انتقال پیدا کرده است و به معنی بزرگداشت مردم و شناخت آنان و نزدیکی و ارتباط با ایشان و آگاهی از امور آنها است. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که درایت به معنی شناخت چیزی به همراه ملاحظه عینی و آگاهی از آن و نیز مدارای با آن، بعد از شک در آن هست (زرین‌پور و رسول

نژاد، ۱۳۹۳ش، ۵۷).

الف) بسامد کاربرد ماده «دری» در قرآن کریم

ماده «دری» و مشتقات آن در قرآن کریم، ۲۹ مرتبه به صورت فعلی و نه اسمی، به کار رفته است. اما نکته جالب توجه در کاربردهای این ریشه در قرآن کریم، این است که نوع کاربردها محدود و به صورت کلیشه شده هستند. نخست آنکه این ریشه تنها با دو صورت فعلی ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید از باب افعال به کار رفته است. صورت ثلاثی مجرد «دَرَى - یَدْرِی» به معنای دانستن و آگاه شدن، و صورت باب افعال «أَدْرِی - یُدْرِی» به معنای آگاه کردن و انتقال دانایی است.

دوم آن که تمام کاربردهای این ریشه، به صورت ثلاثی مجرد تنها با حرف نفی به کار رفته است. کاربردهای ثلاثی مجرد با حروف نفی لم (۱ مرتبه)، إن (۳ مرتبه)، ما (۵ مرتبه) و لا (۳ مرتبه) در قرآن قابل مشاهده است. به عنوان نمونه «وَمَا تَدْرِی نَفْسٌ مَّا أَذًا تَكْسِبُ عَدَاً» (لقمان/ ۳۴) و «إِنَّ أَدْرِیَ أَقْرَبُ أُمِّ بَعِيدٍ مَّا تُوعَدُونَ» (انبیاء/ ۱۰۹). همچنین کاربردهای باب افعال این ریشه در عبارت «ما أدراک» ۱۳ مرتبه، اسلوب «ما یدریک» ۳ مرتبه، و حرف نفی «لا» ۱ مرتبه قابل رصد اند (برای نمونه، نک: حاقه/ ۳ «وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّةُ»؛ عبس/ ۳ «وَمَا یَدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزْکَى»).

ساخت‌های محدود شده و کلیشه‌وار از ریشه «دری» که عمدتاً شامل همین اسلوب «ما أدراک» می‌شود، نشان از آن دارد که کاربرد این ریشه در زبان عربی قرآنی رو به انزوا بوده و در حال ترک صحنه و دادن جای خود به ریشه‌های دیگری چون «عَلِمَ» بوده است؛ ریشه‌ای که آن نیز دلالت بر معنای دانستن دارد و ساخت‌های صرفی آن در قرآن کریم بسیار متنوع است. گفتنی است در عربی پساقرآنی (عربی کلاسیک) کاربردهای ریشه «دری» بازهم محدودتر شده و ضمن متروک شدن اسلوب «ما أدراک»، تنها کاربردهایی چون «لأدْرِی» و چند کاربرد محدود دیگر مانند «ما تدری» در زبان عربی بعد از قرآن باقی مانده است (برای نمونه، نک: حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ۲/ ۲۷۳).

درواقع طبق تتبع صورت گرفته تقریباً در هیچ نص دینی دیگری بعد از قرآن کریم شاهد به کارگیری اسلوب «ما أدراک» یا ساخت‌های مشابه آن مثل «ما یدریک» نیستیم و اگر هم در محدوده کتابی یا اشعار عرب از این اسلوب استفاده شده است به صورت کلیشه شده و با همان قالب قرآنی به کار رفته است (برای نمونه، نک: سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۱۳/ ۲۵۶). اما علت این

مهوریت ریشه «دری» در زبان عربی قرآنی در قیاس با واژه «علم» که لغویان سنتی از آن در معنای ماده «دری» استفاده می‌کردند، چیست؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به ریشه‌شناسی این واژه از طریق مطالعه تطبیقی در زبان‌های سامی پرداخت. بدین نحو که ضمن مراجعه به فرهنگ‌های لغت زبان‌های سامی (نظیر عبری، آرامی، سریانی، آکدی و حبشی)، به دنبال نظایر ریشه «دری» در آن زبان‌ها باشیم.

ب) ریشه‌شناسی ماده «دری» از منظر زبان‌شناسی تاریخی

با مراجعه به فرهنگ‌های لغت زبان‌های سامی، به نظر می‌رسد این ریشه در هیچ‌یک از زبان‌های سامی (به جز عربی) کاربردی ندارد. در واقع سامی‌شناسانی چون مارتین زامیت^۱ برای این ریشه هیچ نظیری در زبان‌های سامی ذکر نکرده‌اند (Zammit, 2002, p174). همچنین محمدجواد مشکور نیز در کتاب «فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی» مدخلی برای این ریشه در نظر نگرفته و اطلاعاتی در مورد آن ارائه نداده است. بنابراین با احتمالی قریب به یقین می‌توان گفت این ریشه در زبان‌های سامی هیچ کاربردی ندارد و تنها زبان عربی است که این ریشه را حفظ کرده و به کار می‌برد.

در توجیه چنین مواردی که یک ریشه در زبان عربی وجود دارد، اما در زبان‌های دیگر سامی کاربردی ندارد، همواره دو احتمال مطرح است. نخست آنکه این ریشه، ریشه‌ای بسیار کهن است که تنها زبان عربی آن را حفظ کرده و دیگر زبان‌های سامی به دست فراموشی سپرده‌اند، دوم آنکه این ریشه، ساختی بسیار جدید دارد و تنها زبان عربی این ریشه را ساخته و به کار برده است. برای اثبات احتمال اول، یعنی قدمت زیاد ریشه، لازم است به سطحی بالاتر از مطالعات سامی، یعنی مطالعات زبان‌های آفروآسیایی^۲ مراجعه کنیم.

مطابق دستاوردهای نوین در حوزه زبان‌شناسی تاریخی، خانواده‌ای از زبان‌ها شامل زبان‌هایی از نیمه شمالی قاره آفریقا و نیز زبان‌های سامی منطقه خاورمیانه واقع در غرب آسیا وجود دارد که همگی ریشه در زبانی کهن بانام «آفرو-آسیایی باستان»^۳ یا «حامی - سامی باستان»^۴ دارند. این

-
1. Martin Zammit
 2. Afro-Asiatic Studies
 3. Proto Afro-Asiatic
 4. Proto Hamito-Semitic

زبان کهن در زمانی در حدود ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح وجود داشته است (Orel & Stolbova, 1995, p ix). خانواده زبان‌های آفروآسیایی (حامی - سامی) شامل زبان‌های سامی (از جمله عربی)، بربری، مصری، چادی، اوموتی و ... می‌شوند (Orel & Stolbova, 1995, p xi-xiii). بنابراین زبان‌های سامی خود به خانواده‌ای کلان‌تر که همان آفروآسیایی است، تعلق دارند. در فرهنگی ریشه‌شناختی که برای زبان آفروآسیایی باستان نوشته شده و واژگان زیادی از این زبان را بازسازی کرده است (نک: منابع لاتین همین مقاله)، منشئی کهن برای ریشه عربی «دَری» بازسازی شده است. مطابق این فرهنگ، ریشه ثنائی «-dir*» به دو معنای «یادگرفتن» (learn) و «به یادآوردن» (remember) در آفروآسیایی باستان وجود داشته است.

از این ریشه در سامی باستان، ریشه ثلاثی *dVrVy- به معنای یادگرفتن و فهمیدن بازسازی شده که تنها بازمانده این ریشه کهن، همان فعل دَری در عربی هست (Orel & Stolbova, 1995, p 164). همچنین بازمانده دیگر این ریشه آفروآسیایی، در زبان Lame از شاخه زبان‌های چادی مرکزی قابل مشاهده است که به معنای به یادآوردن (remember) است (Orel & Stolbova, 1995, p 164). در نتیجه، به نظر می‌رسد در مورد «دَری»، باریشه‌ای بسیار کهن سروکار داریم که در زبان‌های سامی به کلی متروک شده و تنها در زبان عربی کاربرد محدودی از آن در قالب اسلوب‌های ویژه نظیر «ما أدراک» همچنان باقی مانده است.

پ) تفاوت ماده دَری با «علم» از منظر زبان‌شناسی تاریخی و لغت‌پژوهان

یکی از پرسش‌هایی که در باب اسلوب «ما أدراک» قابل طرح است، آن است که علی‌رغم این که قریب به اتفاق لغویان این ماده را به معنای «علم» و معنای پیرامون آن گرفتند؛ اما چرا در این اسلوب از ماده «دَری» استفاده شده و نه ماده «علم»، و اسلوب به شکل «ما أعلمک» به کار نرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌بایست به تفاوت‌های ماده «دَری» با «علم» اشاره کرد. از آنجایی که ریشه‌شناسی ابزاری است که به کشف تفاوت‌های ظریف میان این دو ماده کمک می‌کند، از این رو با استفاده از دستاوردهای این شیوه به تبیین این تفاوت کاربردی و تأثیرگذار در فهم علت استفاده از این ماده در این اسلوب قرآنی پرداخته شده است.

تفاوت ماده «دَری» و «علم» بر اساس دستاورد زبان‌شناسی تاریخی بدین صورت است که پس از بررسی ریشه‌شناختی ماده «دَری»، به دلیل قرابت معنایی که این ماده با ریشه «علم» از حیث معنای آن در زبان عربی، به ریشه‌شناسی ماده «علم» نیز پردازیم تا وجوه تفاوت آن دو

بیش‌ازپیش مشخص شود.

ماده «علم» در طیف وسیعی از زبان‌های سامی کاربرد دارد. با این حال نکته قابل توجه این است که طیف معناهای آن در زبان‌های سامی، به دور از معنای «دانستن» است که در عربی وجود دارد. به عبارت دیگر، معنای دانستن تنها در زیرشاخه عربی از این خانواده زبانی به وجود آمده است (دهقان، ۱۳۹۵، ش، ۳۸). معنای این ماده در زبان‌های سامی، بیش‌تر به معانی زمان، جهان، نسل‌ها (عالمین)، پنهان کردن، نشانه (علامت) و نشان دادن است (دهقان، ۱۳۹۵، ش، ۳۳-۳۶). با این وصف به نظر می‌رسد معنای دانستن در ماده علم که تنها مختص زبان عربی هست، حاکی از جدید بودن این معنا است. به نحوی که این معنا در دوره‌ای جدید و تنها در زبان عربی ایجاد شده و خود برگرفته از معنای «نشان دادن» است که در زبان‌های دیگر سامی کاربرد دارد (دهقان، ۱۳۹۵، ش، ۳۸). بدین ترتیب می‌توان ظرایف معنایی که موجب تفاوت ماده «دری» با «علم» می‌شود را چنین فهرست کرد:

۱) ماده «دری» ماده‌ای بسیار قدیمی است و ریشه در زبان آفروآسیایی باستان دارد و از همان ابتدا در معنای «دانایی» و «یاد دادن» و «یاد گرفتن» به کار می‌رفته است. در مقابل، ماده «علم» در معنای «دانستن» ساختی بسیار جدید دارد و در خود زبان عربی شکل گرفته است.

۲) «دری» در قرآن کریم بیشتر در اسلوب‌های ویژه و کلیشه‌وار (نظیر ما أدراک) و ساخت‌های فعلی و نه اسمی آن‌هم با کاربردهای محدود به کار می‌رود؛ اما جالب توجه است که ماده «علم» به معنای دانستن در قرآن اسلوب‌های بسیار متنوعی، اعم از ساخت‌های فعلی و اسمی دارد. به طوری که تنوع ساخت‌های آن به ۹ عدد می‌رسد. این ۹ ساخت عبارت‌اند از عَلِمَ، عَلِمَ، عَلِمَ، عَلِمَ، معلوم، أَعْلَمَ (اسم تفضیل)، عَلَّمَ، عَلَّمَ (مصدر)، عَلِمَ، عَلِمَ، عَلِمَ (دهقان، ۱۳۹۷، ش، ۳۲). همچنین ماده «علم» در باب افعال (أَعْلَمَ) در قرآن کریم به کار نرفته و در مقابل ماده «دری» دارای صورت باب افعال (أدری) هست.

۳) همین تنوع ساخت‌های صرفی در ماده «علم» نشان از وجود یک حق زبانی^۱ قوی و خلاق در این ماده نزد عرب دارد. به نحوی که این ماده، محور حوزه معنایی دانایی در زبان عربی قرآنی را شکل می‌دهد (دهقان، ۱۳۹۷، ش، ۳۱). در مقابل ماده «دری» به دلیل قدمت ریشه و کلیشه شدن

کاربردهای آن در عربی قرآنی، دارای حسّ زبانی ضعیف و جامد شده‌ای نزد عرب بوده است. (۴) ماده «علم» در عصر نزول قرآن کریم کاربردهای روزمره و متنوعی در زبان عرفی داشته است و به نظر می‌رسد یک واژه کاملاً عرفی و متعلق به زبان عامیانه است. در مقابل ماده «دری» (و اسلوب ما أدراک) به زبان عرفی و عامیانه تعلق ندارد؛ بلکه متعلق به عرف خاص و به‌طور مشخص زبان ادبی و زبان بلاغت بوده است زیرا در کاربرد آن نوعی کهنه‌گرایی به چشم می‌خورد و کهنه‌گرایی خود یکی از اسلوب‌های بلاغت، برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی^۱ در زبان ادبی به شمار می‌رود (علیایی مقدم، ۱۳۹۲ش، ۱۰۷).

و اما تفاوت ماده «دری» و «علم» از منظر لغت‌پژوهان زبان عربی این گونه بیان می‌شود که لغت‌پژوهان سنتی، واژه «علم» را نزدیک‌ترین معنا به حوزه معنایی «دری» می‌دانند و تلاش کردند تا به بیان تفاوت‌های آن با این ماده بپردازند؛ درحالی‌که با کمک ابزار ریشه‌شناسی به این نتیجه رسیدیم که مفهوم محوری «دانستن» و «فراگرفتن» در معنای «دری» معنای محوری است و از همان ابتدا در زبان‌های ماقبل عربی قرآنی، برای دانستن استفاده می‌شده است. از این‌رو لغت‌پژوهان سنتی به دلیل جدایی از دوره کاربست این ساخت قرآنی، در بیان تفاوت این دو ماده دچار تکلف شدند. زیرا مفهوم علم و دانستن که خاص زبان عربی است را اصل دانسته‌اند و ماده «دری» را برگرفته از این معنا می‌دانند.

به‌عنوان مثال برخی ماده «دری» و مصدر آن «درایه» را معرفت و آگاهی می‌دانند که بدون هیچ‌گونه دانش و مقدمات اولیه حاصل‌شده و با علم و دانش در دسترس انسان‌ها متفاوت است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۳/۲۰۷). بعضی نیز درایه را اخص از «علم» می‌دانند و یا از اساس بین این ماده و ریشه «علم» تفاوتی قائل نمی‌شوند و به اتحاد معنایی بین این دو ماده قائل هستند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۹/۴۰۳).

از سوی دیگر عده‌ای به خاطر همین تکلف معنایی و اصیل نپنداشتن معنای دانستن در ماده «دری»، قائل‌اند به این‌که این ماده در مورد خداوند به کار نمی‌رود. ادله‌ای که در این رابطه بیان می‌نمایند این است که «درایه» برای امری به کار می‌رود که از قبل در آن شکی وجود داشته باشد و یا به معنای دانستن امری همراه با حیل است که این افعال از ساحت منزّه الهی به دور است

(حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۹/۴۰۳؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ۸۴). درحالی‌که همان‌طور که در تفاوت‌های ریشه‌شناسی این دو ماده مطرح شد به نظر می‌رسد چنین تفاوت‌هایی بر اساس بحث ریشه‌شناسی و موارد کاربرد آن در قرآن وجود ندارد؛ چه، این مصدر در قرآن به کار نرفته است. بنابراین چنین توجیهاتی قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. زیرا بر برداشت‌های ذهنی بی‌ارتباط با ساخت و معنای ریشه‌شناسانه مذکور، تکیه دارد. طبق مباحث گفته‌شده در ادامه به بحث ساختارشناسی این اسلوب و کارکردهای برآمده از آن می‌پردازیم.

۲. تحلیل ساختار ادبی اسلوب «ما أدراک» در قرآن کریم

در ادبیات هر زبانی اصطلاحات، جملات و عبارات گوناگون کنایی و ادبی وجود دارد که نقش اساسی را در گستره مفهومی هر زبان ایفا می‌کنند و دربردارنده انتقال مفاهیم مختلفی چون تعجب، ترس، احترام، عظمت و... هستند. قرآن نیز در آیاتی مانند «الْحَاقَّةُ. مَا الْحَاقَّةُ. وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الْحَاقَّةُ» (الحاقه / ۱-۳) و همانندهای آن، از این صنعت ادبی حسن استفاده را برای اهداف هدایتی خود به عمل آورده و منزلت قیامت و ترس از آن و سایر مقدرات و نشانه‌های الهی را با نهایت زیبایی در دل خواننده جای می‌دهد. ازاین‌رو برای فهم بهتر این صنعت ادبی، ساختار آن را در ابتدا از نظر دستور زبان عربی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برای تحلیل ادبی این اسلوب زبان عربی در قرآن کریم، لازم است به تبیین ویژگی‌های ادبی آن پرداخته و نقطه نظرات پیرامون هر یک از اجزای این اسلوب تبیین شود. ازاین‌رو بحث و بررسی درباره نوع «ما»ی به‌کاررفته در این اسلوب، بیان مباحث ادبی فعل «أدری» و ریشه آن و نیز حرف خطابی که در این عبارت به‌کاررفته به همراه دسته‌بندی آراء موجود در رابطه با آن‌ها، لازمه رسیدن به فهم دقیق این اسلوب ادبی از حیث کارکردهای بیانی و معنایی آن در قرآن کریم است.

الف) تحلیل ساختار ادبی «ما»ی استفهام در اسلوب «ما أدراک»

«ما»ی به‌کاررفته در ابتدای اسلوب «ما + أدری + ک» «اسم استفهام» است که به این مسئله در کتب اعراب القرآن (درویش، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۱۸۹؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ۴/۲۵۲۱) و کتب تفسیری (طوسی، بی‌تا، ۱/۲۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۶/۳۵۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱۳/۴۰۲) تصریح شده است. این یعنی عبارت مدنظر ما از حیث ادبی پرسشی است.

استفهام به‌کاررفته در این اسلوب از حیث ادبی کارکرد اصلی خود را ندارد. بلکه یک نوع تعبیر کنایی در قالب استفهام رخ داده است که دربردارنده نفی آگاهی مخاطب (پیامبر و امت ایشان)

از حقیقت، اهمیت و عظمت آن بحثی است که در آن بیان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹/۳۹۲، آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ۱۵/۱۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ق، ۵/۳۱۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ق، ۲۹/۱۰۵). طبق نظر مفسران، این تعبیر، کنایه است از کمال اهمیت و نهایت درجه عظمت آن روز توجه به تفاوت این اسلوب با اسلوب «ما یدریک»، ما را به کنایه بودن این تعبیر رهنمون می‌کند.

روایتی از ابن عباس در کتب تفسیری در این باره نقل شده و آن این که «ما أدراک» درجایی به کار می‌رود که مخاطب، از عظمت و اهمیت آن مسئله تا قبل از بیان این آیه آگاهی نداشته است ولی بعد از این آیه آگاهی پیدا می‌کند ولی «ما یدریک» درجایی به کار می‌رود که مخاطب به تصریح، هیچ اطلاعاتی ناظر به آن مطلب ندارد. این مطلب می‌تواند ناظر به همین بحث کنایه بودن اسلوب «ما أدراک» از حیث بلاغی و ادبی باشد (فخر رازی، ۱۴۱۲، ق، ۲۹/۳۱؛ طوسی، بی تا، ۱۰/۹۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹/۳۹۲). زیرا کنایه در مباحث ادبی در انتقال معانی مدنظر از آن به مخاطبین، بلیغ تر از تصریح است (محمدی بامیانی، ۱۴۲۹، ق، ۴/۲۷۷) و یکی از ابزارهای عقلایی و اسلوب‌های بیانی برای تفهیم و مفاهیم، کنایه است.

درواقع در کنایه گوینده برای رساندن مقصود خود به جای استفاده از لفظی که آشکارا و به‌طور مستقیم بر آن دلالت دارد، از لفظ یا جمله‌ای استفاده می‌کند که به‌طور غیرمستقیم بر معنای مورد نظر او دلالت می‌کند (فلاحی قمی، ۱۳۸۹، ش، ۲۶۶). به عنوان مثال در سوره مبارکه حاقه و موارد دیگری که در مورد احوال قیامت از این اسلوب استفاده شده است بحث انذار و هول‌انگیزی مخاطب (زمخشری، ۱۴۰۷، ق، ۴/۷۱۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ق، ۸/۲۷۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ق، ۵/۳۳۴) نیز حسب موضوع با این اسلوب مطرح می‌شود.

این مطلب ذیل بیان اهمیت و عظمت آن روز است که پیامبر (ص) نسبت به احوال و کیفیت آن علم ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۹/۳۹۲). در ترجمه‌هایی که از این آیه و سایر آیات پیرامون این اسلوب مطرح شده است، بحث نفی آگاهی پیامبر (ص) و امت ایشان از عظمت قیامت و ندانستن احوال آن، به صراحت مطرح شده است (برای نمونه، نک: موسوی، ۱۳۷۴، ش، ۱۹/۶۵۲؛ مشکینی، ۱۳۸۱، ش، ۱/۵۶۶؛ نوبری، ۱۳۹۶، ق، ۱/۵۰۲). در واقع کارکرد استفهام در این اسلوب در آیاتی که در آن بحث قیامت مطرح می‌شود تهویل و هول‌انگیزی نسبت به مخاطب است ولی در جاهایی که این استفهام با اسلوب «ما یدریک» در قرآن آمده است، کارکرد آن استفهام انکاری است و بحث تهویل در آن مطرح نیست (طنطاوی، ۱۹۹۷، م، ۱۵/۶۹).

ب) تحلیل ساختار ادبی فعل «أدری» در اسلوب «ما ادراک»

فعل «أدری» همان‌طور که از منظر لغت شناسان مطرح شد، از ریشه فعلی «دَرَى» (مصدر معروفش: درایه) به معنای «عَلِمَ» (آگاه شد، دانست) هست و چون در ثلاثی مزید به باب افعال رفته، متعدی شده، و به معنای «أَعْلَمَ» (آگاه کرد، مطلع کرد) تغییر پیدا کرده است. علمای دستور زبان عربی فعل «دَرَى» را جزء افعال قلوب به حساب آورده‌اند (برای نمونه، نک: ابن عقیل، ۱۳۲۸ق، ۱/ ۴۱۶؛ یعقوب، ۱۳۶۷ش، ۴۹۹؛ شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۴/ ۲۴۱). این افعال، از حیث معنا، دلالت بر امور معنوی می‌کنند (رضی‌الدین استرآبادی، ۱۳۸۴ش، ۱/ ۵۱۲) در واقع معانی که در بردارنده علم، ظن و شک هستند اموری هستند که بر امور درونی قلبی استوارند (شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۴/ ۲۴۱).

در اصطلاح علم نحو به افعالی، افعال قلوب می‌گویند که بعد از به دست آوردن فاعلشان بر جمله اسمیه یا همان مبتدا و خبر داخل می‌شوند و آندورا بنابر مفعول بودن منصوب می‌کنند (ابن حاجب، بی‌تا، ۴۷؛ شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۴/ ۲۴۱). به بیان دیگر افعال قلوب افعالی‌اند که دو مفعول آن‌ها مضمون یک جمله را می‌رسانند؛ مانند: «علمت زیدا فاضلا» که به معنی زید را فاضل یافتم، است. در این مثال علم فاعل به «فاضل بودن زید»، یعنی به مفاد جمله «زید فاضل» تعلق گرفته است (عصاری، ۱۳۸۸ش، ۸۴).

در مورد این دسته از افعال احکامی از قبیل اعمال، تعلیق و إلغاء مطرح است (اهدل، ۱۴۲۵ق، ۱/ ۲۴۵). از آنجایی که در کاربردهای این ماده در قرآن کریم بحث الغاء عمل فعل قلبی صورت نگرفته است لذا در این پژوهش از پرداختن به بحث إلغاء صرف نظر کرده و به معرفی بحث تعلیق می‌پردازیم تا ویژگی‌های ادبی این اسلوب بیش‌ازپیش برای خوانندگان در کارکردهای قرآنی ماده «دَرَى» روشن شود.

تعلیق در اصطلاح علم نحو، زمانی صورت می‌گیرد که بین یک فعل قلبی و دو مفعول آن یکی از کلمات صدارت طلب فاصله شود، در این حالت عمل فعل قلبی در لفظ این دو مفعول از بین می‌رود و دیگر نمی‌تواند لفظ این دو مفعول را منصوب کند، اما همچنان در محل آن‌ها عمل می‌کند؛ یعنی کل جمله اسمیه را در محل نصب قرار می‌دهد. و این به خاطر وجود مانع، یعنی همان کلمات صدارت طلب است؛ زیرا کلمات صدارت طلب اجازه نمی‌دهند که فعل قلبی در لفظ دو مفعول عمل و آندورا منصوب کند. کلمات صدارت طلب به واژه‌هایی گفته می‌شود که باید در

صدر جمله به کار روند. مهم‌ترین این واژه‌ها عبارت‌اند از: ادوات نفی، ادوات استفهام، ادوات شرط، لام ابتداء که برای تأکید معنای جمله اسمیه در آغاز جمله قرار می‌گیرد، لام جواب قسم و «لعل» و «کم» خبریه (برای اطلاعات بیشتر، نک: ابن حاجب، بی‌تا، ۲/ ۶۵؛ ابن هشام، ۱۳۸۴ش، ۳۶۷؛ حسن، ۱۳۶۷ش، ۲/ ۳۳-۲۷).

در کاربردهای قرآنی که از این ماده در قرآن کریم وجود دارد، از میان این ادوات تعلیق مبحث استفهام است که در مورد این فعل در قرآن در آنجاهایی که تعلیق صورت گرفته، مطرح است. این موارد از دو نوع حرفی یعنی همزه استفهام «أ» مانند: «وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (انبیاء: ۱۰۹)، اسمی مانند «ما» مانند: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (حاقه/ ۵۲) و «أی» مانند: «لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا (نساء/ ۱۱) هست.

اما نکته جالب توجه در این بحث آیاتی است که تعلیق فعل «دری» و مشتقات آن با «لعل» مانند: «وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (یونس/ ۱۶) که در نحو عربی از حروف مشبیه بالفعل است (شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۱/ ۵۵) همراه شده است که ادیبان زبان عربی و برخی از مفسران به دلیل شباهت این حرف به ادوات استفهام در منع عمل کردن لفظی فعل «دری» و مشتقات آن، این حرف را از ادوات تعلیق در این فعل به حساب می‌آورند (ناظر جیش، بی‌تا، ۳/ ۱۵۱۰؛ مهدی، ۱۴۲۴ق، ۲/ ۱۱۴۲)؛ که در واقع یکی از معانی «لعل» را همین معنای استفهام می‌دانند (ابن هشام، بی‌تا، ۱/ ۲۸۷) و برخی آن را ملحق به معنای استفهام کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۳۰/ ۹۳؛ صالح، ۱۹۹۸م، ۱۲/ ۴۹). برخی دیگر نیز با آن مخالف‌اند و این حرف را به انضمام جمله مابعد آن، به عنوان مفعول این فعل در نظر می‌گیرند و آن را جزء ادوات تعلیق نمی‌دانند که بیشتر بر همین طریق رفته‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ۶/ ۳۷۳؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ۴/ ۲۶۳۰).

بسیاری از ادیبان زبان عربی گفته‌اند تعلیق، خاص افعال قلوب است و هنگامی که بحث تعلیق در فعلی از افعال قلوب مطرح می‌شود، در اعراب آن از بحث جانشینی دو مفعول آن فعل یا در بعضی افعال سه مفعولی، از جانشینی دو مفعول دوم و سوم آن به خاطر ادوات تعلیق، سخن به میان می‌آید (برای نمونه، نک: حسن، ۱۳۶۷ش، ۲/ ۲۸؛ شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۲/ ۲۴۲). اما نکته بسیار مهمی که در اینجا بایستی مطرح شود، این است که به نظر می‌رسد، تعلیق برخلاف آنچه گفته شد، خاص افعال قلوب نیست بلکه در افعال قلوب نمود بیشتری دارد.

سبب آن است که تعلیق در چهار دسته از افعال صورت می‌گیرد: الف) افعالی که دارای معنای

شک و تردیدند با این شرط که امکان ترجیح یکجانب تردید به‌جانب دیگر آن مقدور نباشد مانند: «شککت أ زید عندک أم عمرو»؛ ب) افعالی که دلالت بر معنای دانستن و آگاهی می‌کنند که فعل «دری» نیز از همین دسته است مانند: «تبینت أ صادق أنت أم کاذب» ج) افعالی که از آن‌ها معنای دانستن و آگاهی خواسته می‌شود مانند: «سألت أ تزورنا غدا أم لا» د) افعالی که دربردارنده حواس پنج‌گانه است مانند: لمست، و أبصرت، و استمعت، و شممت، و ذقت (ابن عقیل، ۱۳۲۸ق، ۱/۴۳۳). بر این اساس بهترین نظر آن است اصطلاح افعال قلوب یک کاربرد عام دارد به معنای هر فعلی که فعل قلب (قوه درک) انسان باشد که مثلاً شامل «فکر» و «تفکر» — که با «فی» متعدی می‌شوند — نیز می‌شود که در بالا به آن اشاره شد، و یک کاربرد خاص که به معنای افعالی است که دو مفعول را نصب می‌دهند که در اصل مبتدا و خبر بوده‌اند که شامل افعال یقین و رجحان می‌شود. از این‌رو «دری» ثلاثی مجرد که تک مفعولی است قطعاً فعل قلبی به معنای عام و نه خاص است. در فعل «أدراکم» از باب افعال این ماده نیز که در قرآن کریم به‌کاررفته است، قطعاً به همین‌گونه است و بر طبق این مطلب مواردی هم که در قرآن «ما أدراک» و «ما یدریک» داریم نیز به نظر می‌رسد به احتمال قوی چنین است.

پ) تحلیل ساختار ادبی ضمیر «ک» خطاب در اسلوب ما «أدراک»

از آنجایی که این اسلوب در قرآن کریم همواره با یک «ک» ضمیر آمده است و در کتب دیگر غیر از قرآن نیز همواره این «ک» در این اسلوب، وجود دارد (میدانی، ۱۳۶۶ش، ۱/۴۶۲) لازم است بررسی شود مراد از این «ک» خطاب چیست و چه نظراتی در مورد آن در بین ادیبان و مفسران مطرح است.

در رابطه با حرف خطاب «ک» دو دیدگاه وجود دارد، اول آن‌که: ضمیر «ک» خطاب در این عبارت نشان می‌دهد که مانند دیگر آیات قرآن که در آن با پیامبر (ص) صحبت می‌کند (برای نمونه سور زمر/ ۲؛ فتح/ ۸) خاص پیامبر است و روی سخن با ایشان است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۹/ ۳۱؛ طوسی، بی‌تا، ۱۰/ ۳۸۵؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ۶/ ۴۱۶-۴۵۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۱۷/ ۳۹). زیرا ایشان، مخاطب اصلی نزول قرآن جهت هدایت جامعه با این آیات است. اما عده‌ای دیگر آن را ناظر به یک فرد به‌خصوص که پیامبر (ص) باشد نمی‌دانند و از زاویه دیگری به آن نگریسته‌اند و ضمیر خطاب را در اینجا عام و غیر معین گرفته‌اند که ناظر به هر فردی که مخاطب این آیات قرار بگیرد صدق می‌کند (قونوی، ۱۴۲۲ق، ۱۹/ ۲۵۸؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ۱۵/ ۶۹) و

برای مفرد، مثنی، جمع، مؤنث و مذکر یکسان به کار می‌رود و تغییر نمی‌کند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۹/۱۰؛ ۳۰/۳۱۵).

به عبارت دیگر مفسرانی که خطاب را در این اسلوب، به طور خاص ناظر به پیامبر (ص) می‌دانند، خود اذعان به این نکته دارند که این اسلوب به مانند آیاتی که خطاب در آن، فقط ناظر به پیامبر (ص) می‌باشند مانند «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/ ۴) قلمداد نمی‌شوند و این عدم آگاهی تا قبل نزول این آیات ناظر به همهٔ آحاد بشر اعم از پیامبر (ص) و امتش، مطرح بوده است (زحیلی، ۱۴۱۱ق، ۳۰/۱۱۹-۱۲۰؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۱۸/۲۲۴-۲۲۵) در واقع به کار رفتن خطاب در این اسلوب به صورت خطاب مفرد، ناظر به تمام افراد مخاطب قرآن می‌شود (عاملی، ۱۴۲۴ق، ۲/۱۳۴). به عبارت دیگر پیام الهی و درک این موضوعات، نمی‌تواند یک امر انحصاری برای پیامبر اکرم (ص) باشد، بلکه فهم آیات و دانستن آن‌ها وظیفهٔ همگانی برای همهٔ مؤمنان و مسلمانان است و همگی مورد خطاب آیات مورد بحث هستند (مهدوی کنی، ۱۳۹۷ش، ۱۹۶).

بنابراین قول کسانی که تفاوت این اسلوب با اسلوب «ما یدریک» را ناظر به آگاهی داشتن و آگاهی نداشتن پیامبر (ص) به حساب آورده‌اند این گونه تبیین می‌شود که منظور از آگاهی داشتن در اسلوب «ما أدراک» بعد از نزول این سوره یا آیه مذکور است که این اسلوب در آن به کاررفته است و پیامبر (ص) بعد از این آیه به آن مسئله و اهمیت آن آگاه می‌شود ولی در عبارت «ما یدریک» بعد از نزول این آیه، پیامبر (ص) نسبت به آن علم و آگاهی پیدا نمی‌کند (طوسی، بی‌تا، ۹۴/۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱/۱۱۷).

ت) بازخوانی انتقادی آراء ادبا و مفسران پیرامون اسلوب «ما أدراک»

بر اساس صورت‌بندی گفته شده در مورد بحث تعلیق و کاربرد آن در افعال عربی و نیز مباحث زبان‌شناسی تاریخی گفته شده در مورد فعل «دری»، این فعل از یک سو در بردارندهٔ معانی حوزهٔ «دانایی» است و نیز از سوی لغت‌پژوهان به معنای علم و آگاهی در معنای اصلی، در کنار معانی دیگر همچون «فریب» و «نیرنگ»، به عنوان مهم‌ترین مؤلفهٔ معنایی‌اش قلمداد می‌شود و از طرف دیگر معانی حوزهٔ دانایی مثل علم و آگاهی و معرفت نیز، همان‌طور که گفتیم طبق نظر ادبا، جزء افعال قلوب قرار می‌گیرند. از این رو در دسته‌بندی که ادبا از این واژه در مباحث نحوی خود ارائه می‌دهند؛ آن را جزء افعال دو مفعولی به حساب می‌آورند ولی خود به این نکته اذعان دارند که استعمال فعل «دری» در حالت دو مفعولی به ندرت صورت می‌گیرد (ابن هشام، بی‌تا، ۲/۳۲؛ صبان،

۱۴۲۵ق، ۲/ ۳۵).

علت این که ادبای زبان عربی فعل «دری» را جزء افعال قلوب دو مفعولی به حساب می‌آورند به دلیل اصالت دادن به ساخت‌های مختلف ماده «علم» در زبان عربی و شباهت برقرار کردن فعل «دری» از جهت ادبی با احکام فعل «علم» است. حال آنکه طبق این پژوهش مطرح کردیم که قدمت در معانی حوزه دانایی، با ماده «دری» است که از ابتدا در زبان آفروآسیایی باستان به کار می‌رفته است، اما فعل «علم» ساخت معنایی آن به معنای «دانستن»، مربوط به خاص زبان عربی است. از این رو، به دلیل عدم آگاهی ادبا و مفسران از این مسئله و نیز عدم کاربرد فعل «دری» بعد از قرآن کریم در استعمال معنای دانستن در عرف زبان عربی به نسبت با «علم» و جایگزین شدن آن با ماده «علم»، آنان اصالت و محور بحث را در بیان احکام افعال قلوب به ماده «علم» دادند و در مباحث نحوی خود احکام فعل «دری» را نیز از این جهت که از جهت معنا در مفاهیم حوزه دانایی مطرح می‌شوند در قیاس و شباهت با «علم» مطرح کرده‌اند (برای نمونه، نک: استرآبادی، ۱۳۸۴ش، ۴/ ۱۵۰)؛ حال آنکه این دو فعل فقط از جهت معنای دانستن با یکدیگر مشابهت دارند، اما از جهات ساخت‌های نحوی کاملاً متفاوت عمل می‌کنند. با این توضیح که میان «علم» تک مفعولی با «دری» تک مفعولی در استعمالات آن تفاوت وجود دارد. زیرا فعل «علم» اگر تک مفعولی باشد به معنای فعل «عرف» یعنی شناختن به کار می‌رود (استرآبادی، ۱۳۸۴ش، ۴/ ۱۴۹)؛ در حالی که فعل «دری» این‌گونه نیست.

حال بر اساس توضیحات گفته شده، فعل «دری» مفعول خود را در ثلاثی مجرد به دو طریق می‌گیرد: یکی این که گاه باء الصاق برای تأکید به آن ملحق می‌شود مانند: «دریت بالشیء» (برای نمونه، نک: صبان، ۱۴۲۵ق، ۲/ ۳۵) و گاه ملحق نمی‌شود مانند: «دریت الشیء» یا «دریت اُنک قائم» (برای نمونه، نک: استرآبادی، ۱۳۸۴ش، ۴/ ۱۴۹). نمونه این حالت را در این دو عبارت داریم: «أخذت ید الفقیر» و «أخذت بید الفقیر». می‌تواند به صورت دو مفعولی نیز به کار رود مانند: «دریت الوفی العهد یا عرو فاغتبط». سیوطی در کتاب خود بعد از آوردن این جمله که از یک شاهد شعری است، معتقد است که علمای زبان عربی ماده «دری» را جزء افعال دو مفعولی نمی‌دانند و چنین کاربردی بسیار محدود است و بیشتر به همین طریقی که بیان شد به کار می‌رود (ابن هشام، بی‌تا، ۲/ ۳۲؛ سیوطی (همع لوامع)، ۱۴۳۱ق، ۱/ ۳۶۳؛ ناظر جیش، ۳/ ۱۴۷۰).

نمود این مسئله در بحث اعراب افعال قلوب پررنگ می‌شود. زیرا ادبای زبان عربی، غالباً بدون

دقت به این نکته افعال قلوب را در بحث افعال دو مفعولی و سه مفعولی از حیث ادبی، مطرح می‌کنند (یعقوب، ۱۳۶۷ش، ۴۹۹) و تک مفعولی‌هایی مثل فعل «دری» را که از ابتدا به معنای دانستن و معانی حوزه دانایی به کار می‌روند و دارای یک مفعول در ثلاثی مجرد حسب ذات معنایی خود هستند را از حیث تک مفعولی بودن جزء افعال قلوب به حساب نمی‌آورند بلکه آن را صرفاً به خاطر چند مثال شعری نادر، و بدون توجه به کاربردهای آن در قرآن کریم که به صورت تک مفعولی به کار می‌رود، آن را در دسته افعال دو مفعولی قرار می‌دهند که دلالت بر یقین می‌کند (ابن عقیل، ۱۳۲۸ق، ۴۱۶/۱؛ حسن، ۱۳۶۷ش، ۵۹۰/۱؛ شرتونی، ۱۳۸۷ش، ۴/۲۴۱).

مثال‌هایی هم که در رابطه با این فعل به حالت دو مفعولی در آراء خود مطرح کرده‌اند از همین اشکال اساسی و بنیادین نشئت می‌گیرد (شمس‌الدین، بی‌تا، ۱۶۸؛ حسن، ۱۳۶۷ش، ۲/۳۳) درحالی‌که مرجع اصلی ما در اعراب افعال در کتب نحوی قرآن کریم است. البته بعضی از آنان این مطلب را که هر فعل قلبی لزوماً دو مفعول را منصوب نمی‌کند، مطرح می‌کنند ولی مثال‌هایی که بیان می‌کنند دربردارنده فعل «دری» نیست (غلائینی، ۱۴۲۵ق، ۲۹) و بعضی دیگر آن را از اساس جزء افعال قلوب نمی‌دانند (سکّاک، بی‌تا، ۱۴۶) اما عموماً آن را به شیوه دو مفعولی مثال می‌زنند که در قرآن کریم چنین کاربردی وجود ندارد. حال آنکه «دری» طبق توضیحات گفته شده از جمله افعالی است که در حالت تک مفعولی آن به معنای دانستن، جز افعال قلوب محسوب می‌شود و طبق این پژوهش معنای دانستن در آن اصالت دارد. از این رو بر اساس مباحث این فعل و نیز صورت‌بندی افعالی که در آن‌ها تعلیق صورت می‌گیرد، افعال قلوب منحصر در تقسیم‌بندی افعال دو مفعولی نیستند.

از آنجایی که در قرآن کریم، صورت ثلاثی مجرد این فعل ۱۲ بار در ساخت مضارع به کاررفته و در تمام استعمالات آن در قرآن به همراه یکی از ادوات تعلیق بوده است، از این رو ادبای زبان عربی در کتب اعراب القرآن و مفسران قرآن کریم در مورد مباحث ادبی این افعال دچار اختلافات متعددی شدند، تا آنجا که بعضی از آن‌ها در صورت‌های مشابه یکسانی که از این واژه در آیات قرآن کریم به کاررفته است اعراب یکسانی مطرح نمی‌کنند درحالی‌که از نظر معنا یکسان هستند. به عنوان مثال در ذیل آیه «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَوْ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» (جن/۲۵).

بعضی از اعراب نویسان قرآن کریم جمله مابعد فعل «أدري» (ثلاثی مجرد متکلم وحده) را به صورت دو مفعولی اعراب کرده‌اند که وجود همزه استفهام در این مثال باعث شده که دو مفعول

آن از نظر آنان نمایان نشود و اصطلاحاً تعلیق صورت بگیرد که از آن به‌عنوان سد مسد دو مفعول «أدری» نام می‌برند (شیخلی، ۱۴۲۷ق، ۱۰ / ۳۶۱؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ۴ / ۲۵۶۱؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ۱۰ / ۲۵۱؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ۲۹ / ۱۲۷).

جالب‌توجه است که در آیه شریفه دیگری که مشابه همین ساخت و کلمات در آن به‌کاررفته است یعنی در آیه «وَإِنْ أَدْرَىٰ أَقْرَبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ» (انبیاء / ۱۰۹) جمله مابعد فعل «أدری» را به‌صورت تک مفعولی اعراب کرده‌اند و دیگر از بحث تعلیق سخنی به میان نیامده است (شیخلی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۴۱۷؛ علوان، ۱۴۲۷ق، ۳ / ۱۴۶۱؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ۶ / ۳۷۳) ولی برخی در کتاب اعراب القرآن خود علی‌رغم این‌که این فعل را تک مفعولی دانسته، ولی معلق به همزه استفهام می‌دانند (صافی، ۱۴۱۸ق، ۱۷ / ۷۸).

اختلاف در وجوه اعرابی این فعل آنجا بیشتر نمایان می‌شود که در مورد آیه شریفه «وَإِنَّمَا لَا نَدْرِي أَسْرًا أُرِيدَ بَيْنَ فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا» هیچ‌گونه موافقت اعرابی بین وجوه اعرابی این فعل دیده نمی‌شود و هر دو حالت اعرابی در مورد آن مطرح می‌شود (علوان، ۱۴۲۷ق، ۱۴ / ۲۵۵۵). در واقع اکثر صاحبان کتب اعراب القرآن معتقدند که اگر درجایی سخن از بحث تعلیق به میان آمد، مشتقات فعل «دری» در ثلاثی مجرد را دو مفعولی به‌حساب آورده می‌شود که وجود یکی از ادوات تعلیق مانع از اعمال دو مفعول آن شده است. اما وقتی آن را تک مفعولی قلمداد کردند دیگر از بحث تعلیق سخن به میان نمی‌آورند به‌جز موارد محدودی از آنان که در مثال بالا به آن اشاره کردیم. این مشکل در اعراب، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که فعل «دری» وارد باب افعال از ابواب ثلاثی مزید می‌شود که در ۱۷ مورد از آیات قرآن کریم به‌صورت ساخت ماضی و مضارع به‌کاررفته است.

ادبای زبان عربی ساخت فعل ماضی «دری» در باب افعال به معنای آگاه کردن را اکثراً دو مفعولی می‌دانند که قبل از ورود به باب افعال به‌صورت متعدی با واسطه حرف جر به کار می‌رود مانند: «دریت بكذا» که با ورود همزه باب افعال، یک مفعول به آن اضافه می‌شود (ابن هشام، بی‌تا، ۲ / ۳۲؛ صبان، ۱۴۲۵ق، ۲ / ۳۵-۳۶) مانند آیه شریفه «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيَّكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ» (یونس / ۱۶). در کتب نحوی و اعراب القرآن، ضمیر «کم» در این آیه، مفعول اول این فعل و «به» جار و مجروری است که به‌منزله مفعول دوم این فعل در نظر گرفته می‌شود (شیخلی، ۱۴۲۷ق، ۴ / ۳۲۱).

در مورد فعل «أدری» در عبارت «ما أدراک» از جهت ادبی نظرات متفاوتی ارائه شده است. از این رو مطابق با اعرابی که در مورد این آیه شریفه مطرح شد، بحث اعراب فعل «أدری» در اسلوب «ما أدراک»، طبق نظر اکثر ادبای زبان عربی و مفسران قرآن کریم، جزء افعال دو مفعولی است که ضمیر خطاب «ک» مفعول اول، و جمله استفهامی بعد آن در مقام مفعول دوم برای آن هست (برای نمونه، نک: حموش، ۱۴۲۳ق، ۷۰۲؛ صالح، ۱۹۹۸م، ۱۲/۱۳۷-۱۳۸) در این میان برخی این نظر را قبول ندارند و فعل «أدری» را سه مفعولی از حیث مشابهت آن از جهت معنایی با فعل «أعلم» به حساب آورده (درویش، ۱۴۱۵ق، ۱۰/۱۸۹) و آن را در دسته افعال سه مفعولی قرار می‌دهند (حسینی طهرانی، ۱۳۶۴ش، ۲/۲۵۱-۲۵۴) و نیز به جهت این که بر استفهام داخل شده است، آن را دارای صلاحیت اعراب بر اساس افعال سه مفعولی مانند «أعلم» می‌دانند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۲۹/۱۰۵؛ ابن هشام، بی تا، ۱۹۴).

برخی دیگر قائل به سه مفعولی بودن این فعل نیستند هرچند به معنای «أعلم» باشد، چون شباهت در معنا را متناسب با شباهت در ساختار ادبی فعل نمی‌دانند (رضی‌الدین استرآبادی، بی تا، ۴/۱۶۷) علاوه بر این، اگر بر اساس کاربست قرآنی فعل «أدری» که در سوره یونس آیه ۱۶ از آن سخن به میان آمد، بررسی کنیم، خواهیم دید که با ورود همزه باب افعال به فعل ثلاثی مجرد آن که اکثراً تک مفعولی است دارای دو مفعول می‌شود و امکان انتقال از تک مفعولی به سه مفعولی از حیث قواعد نحوی بر اساس همزه نقل وجود ندارد و اشکال کسانی که گفته‌اند این فعل در اسلوب «ما أدراک» سه مفعولی است، به خاطر دو مفعولی دانستن حالت ثلاثی مجرد آن و نیز قیاس کردن آن با أعلم سه مفعولی و خروج از قاعده افعال سه مفعولی است که در کتب نحوی چنین قیاسی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد (ابن هشام، بی تا، ۲/۵۲۳).

در این زمینه عباس حسن در کتاب خود مطرح می‌کند که قاطبه نحوی‌ها اعتقاد ندارند که بر سر هر فعل دو مفعولی اگر همزه نقل بیاید آن فعل را سه مفعولی می‌کند و این حالت را فقط در مورد هفت فعل جایز می‌دانند اما خود نویسنده آن را با این توضیح می‌پذیرد که هر فعل قلبی که دو مفعول بگیرد در صورتی که همزه نقل بر آن بیاید آن را به سه مفعول تبدیل می‌کند و تمام قواعد احکام افعال قلوب بر آن جاری می‌شود (حسن، ۱۳۶۷ش، ۲/۵۶-۵۷). در حالی که طبق کاربست و ساخت دو مفعولی فعل «أدری» در قرآن کریم (یونس/۱۶) که در آن همین معنای «آگاه کردن» در ترجمه‌های قرآن کریم مطابق با سیاقی که در آن قرار گرفته است، نمایان است (برای نمونه، نک:

الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ ش، ۲۱۰).

در اسلوب «ما أدراک» در قرآن کریم نیز همین معنی «آگاه کردن»، «دانا کردن»، «مطلع کردن» و «فهماندن» در ترجمه‌های قرآن کریم مشهود است (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۱ ش، ۱/۵۶۶؛ الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰ ش، ۵۹۸) اما فعل «أعلم» در صورتی به معنای «آگاه کردن» به کار می‌رود که سه مفعولی باشد که حالت قلبی دو مفعولی آن به معنای «دانستن» به کار می‌رود که در فعل «دری» چنین مشابهتی طبق توضیحات مذکور وجود ندارد. بنابراین وقتی «دری» تک مفعولی که از افعال قلوب است به باب افعال می‌رود به صورت دو مفعولی به کار می‌رود. از این رو این ساخت فعلی در اسلوب «ما أدراک» به صورت همان دو مفعولی است.

در این اسلوب، به دلیل آمدن یک جمله استفهامی در جایگاه مفعول دوم با اسقاط حرف جر «باء» مواجه هستیم که به جای آن یک جمله آمده است، از این رو در کتب اعراب القرآن جمله استفهامی مابعد فعل «أدری» را مفعول دوم این فعل به حساب می‌آورند که بهترین وجه اعرابی متناسب با ساختار ادبی این فعل در زبان عربی به نظر می‌رسد (کرباسی، ۱۴۲۲ ق، ۸/۶۳۷؛ علوان، ۱۴۲۷ ق، ۴/۲۵۲۱).

به این حالت در کتب نحوی و تفسیری به اسقاط خافض تعبیر شده است (برای نمونه، نک: ناظر جیش، ۱۴۲۸ ق، ۳/۱۵۶۵-۱۵۶۲؛ شوکانی، ۱۲۵۰ ق، ۵/۳۳۳-۳۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۵/۴۶). علاوه بر این وجه اعرابی، اعراب دیگری نیز می‌توان برای آن مطرح کرد و آن به دلیل آمدن اسم استفهام بر سر فعل «أدری» در اسلوب «ما أدراک» است که از ادوات تعلیق فعل قلبی است که از عمل کردن فعل قلبی در مفعول خود جلوگیری به عمل می‌آورد که از آن به خاطر تعلیق اسم استفهام در این اسلوب، در کتب اعراب القرآن و کتب تفسیری به سد مسد مفعول ثانی فعل قلبی نام می‌برند (صافی، ۱۴۱۸ ق، ۲۹/۲۰۱؛ درویش، ۱۴۱۵ ق، ۱۰/۴۴۲-۵۳۷؛ صالح، ۱۹۹۸ م، ۱۲/۱۳۸؛ زمخسری، ۱۴۰۷ ق، ۴/۵۹۸؛ طنطاوی، ۱۹۹۷ م، ۱۵/۶۸؛ شوکانی، ۱۲۵۰ ق، ۵/۳۳۴). در واقع طبق این بیان، قولی که می‌گوید فعل «أدری» به صورت سه مفعولی در این اسلوب و مشتقات آن در باب افعال استفاده شده است ضعیف است، زیرا بزرگان ادبای زبان عربی به آن اشاره‌ای نکرده‌اند.

نتیجه

در قرآن کریم برای انتقال تعابیر مختلف به مخاطب از مشتقات ماده «دری» استفاده شده که با

آگاهی بخشی در ریشه «علم» از حیث ادبی تفاوت دارد. برای اثبات این مسئله، در این پژوهش طبق کاربردهایی که از ماده «دری» در سوره‌های مختلف قرآن کریم به کاررفته است به بررسی احکام ادبی عارض بر این آیات بر اساس گفتار ادیبان زبان عربی از حیث شناخت مباحث لغت، صرف، نحو و بلاغت در این اسلوب، مبتنی بر کاربست روش زبان‌شناسی تاریخی در تحلیل ریشه‌شناسی ماده «دری» پرداختیم تا بعد از بررسی تمامی کاربردهای به کاررفته از این ماده در قرآن، به فهم درستی از ویژگی‌های ادبی اسلوب «ما أدراک» که بیشترین استعمال از ماده «دری» را در قرآن کریم از آن خود کرده است، و تفاوت آن با «علم»، برسیم.

بر اساس تحلیل ریشه‌شناختی ماده «دری» در زبان‌های سامی، اصل ماده «دری» و مشتقات آن در قرآن کریم به معنای «یادگرفتن» و «دانستن» به کاررفته است. در تمامی معانی که از این اسلوب در ترجمه‌های قرآن کریم مطرح شده است به وضوح این معنای محوری در این فعل که مؤلفه اصلی آن است خود را نشان می‌دهد.

نتایج این تحلیل ریشه‌شناختی، بیشترین نمود را در تحلیل مباحث ادبی این ماده دارد؛ چه، ادبا و نیز مفسران قرآن کریم در تحلیل ادبی این فعل به اصالت داشتن معنای «دانستن» در این فعل به دلیل جایگزینی آن با ساخت «علم» التفتاتی نداشتند و به محوریت مشتقات ماده «علم» در زبان عربی و در قرآن کریم به جای ماده «دری» اعتقاد داشتند. درحالی که طبق تحلیل ریشه‌شناختی بر اساس مطالعات زبان‌های سامی، قدمت در حوزه دانایی با ماده «دری» بوده است که در زبان عربی به تدریج از استعمال آن به دلیل تحولات زبانی، در معانی حوزه دانایی کاسته شده است.

از این رو تحلیل‌های ادبی که از این فعل در زبان عربی صورت گرفته دستخوش این مسئله قرار گرفته است؛ تا حدی که تمام وجوه ادبی و معنایی این ماده در زبان عربی با ماده «علم» سنجیده شده است، درحالی که چنین سنجشی طبق نتایج ریشه‌شناسی، مشابهت کاربردی ماده «دری» را با ماده «علم» نشان نمی‌دهد و تنها نشان‌دهنده مشابهت معنایی است. رهیافت این نگرش در اسلوب بیانی «ما أدراک» خود را نشان می‌دهد که رافع اختلافات ادبی و تفسیری در مورد ویژگی‌های ادبی این اسلوب در قرآن کریم است.

منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی*، به کوشش علی عبد الباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۲- ابن حاجب، عثمان (بی‌تا)، *الإيضاح فی شرح المفصل*، به کوشش ابراهیم محمد عبدالله، دمشق، دار سعدالدین.
- ۳- ابن حاجب، عثمان (بی‌تا)، *الكافية*، به کوشش صالح عبدالعظیم، قاهره، مکتبه الآداب.
- ۴- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم الملايين.
- ۵- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، موسسة التاريخ العربی
- ۶- ابن عقیل، عبدالله (۱۳۲۸ق)، *شرح ابن عقیل*، تهران.
- ۷- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۸- ابن هشام، عبدالله (بی‌تا)، *شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب*، تهران، دار الکوخ
- ۹- ابن هشام، عبدالله (بی‌تا)، *أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك*، بیروت، المکتبة العصرية.
- ۱۰- ابن هشام، عبدالله (بی‌تا)، *شرح قطر الندی و بل الصدی*، قم، ذوی القربی.
- ۱۱- ابن هشام، عبدالله (بی‌تا)، *معنی اللیب*، قم، کتاب‌خانه مرعشی.
- ۱۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ۱۳- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۴- استرآبادی، محمد بن حسن (۱۳۸۴ش)، *شرح الرضی علی الکافية*، به کوشش یوسف حسن عمر، تهران، موسسه صادق طباعه و نشر.
- ۱۵- اهدل، عبدالرحمن (۱۴۲۵ق)، *النحو المستطاب: سؤال و جواب و إعراب*، ریاض، دار طیبة.
- ۱۶- براون، جورج، (۱۳۷۸ش)، *پرسشگری*، ترجمه سید فضائلی هاشمی، مشهد، آستان قدس.
- ۱۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۱۸- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*، به کوشش

- احمد عبد غفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- ۱۹- حسن، عباس (۱۳۶۷ش)، *النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة*، تهران، ناصر خسرو.
- ۲۰- حسینی موسوی، محمد (۱۴۱۸ق)، *تسلية المجالس و زينة المجالس (مقتل الحسين)*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- ۲۱- حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، لطفی.
- ۲۲- حموش، مکی بن ابی طالب (۱۴۲۳ق)، *مشکل اعراب القرآن*، به کوشش محمد یاسین سواس، بیروت، دار الیمامة.
- ۲۳- درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵ق)، *اعراب القرآن الکریم و بیانہ، حصص*، دار الارشاد.
- ۲۴- دهقان، علی (۱۳۹۷ش)، «بررسی تحلیلی حوزه معنایی دانایی در قرآن کریم با سه رویکرد مطالعه ساختاری، ریشه‌شناسی و مطالعه سیاقی»، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۵- _____ و دیگران (۱۳۹۵ش)، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی علم در زبان‌های سامی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳۴.
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، به کوشش ندیم مرعشلی، بیروت، دار القلم.
- ۲۷- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر.
- ۲۸- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر*، دمشق، دار الفکر.
- ۲۹- زرین پور، داود، و رسول نژاد، عبدالله (۱۳۹۳)، «تحلیل و بررسی نظریه تقارب معنایی در قرآن کریم»، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، شماره ۶.
- ۳۰- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- ۳۱- سمعانی، محمد بن منصور (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، به کوشش عبدالرحمان معلمی، حیدرآباد دکن، مطبعة دائرة المعارف النظامیة.
- ۳۲- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۳۱ق)، *همع الهوامع*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- ۳۳- شرتونی، رشید (۱۳۸۷ش)، *مبادئ العربية*، قم، دار العلم.
- ۳۴- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، دمشق، دار ابن کثیر.
- ۳۵- شیخلی، بهجت (۱۴۲۷ق)، *اعراب القرآن الکریم* (شیخلی)، بیروت، دار الفکر.
- ۳۶- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- ۳۷- صادق نوبری، عبدالمجید (۱۳۹۶ق)، *ترجمة قرآن*، تهران، نشر اقبال.
- ۳۸- صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی إعراب القرآن*، دمشق، سوریه.
- ۳۹- صالح، بهجت (۱۹۹۸م)، *الاعراب المفصل*، اردن، دار الفکر.
- ۴۰- صبان، محمد بن علی (۱۴۲۵ق)، *الحاشیة علی شرح الأشمونی*، بیروت، المكتبة العصرية.
- ۴۱- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان*، بیروت، اعلمی.
- ۴۲- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر*، اردن، دار الكتاب الثقافی.
- ۴۳- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- ۴۴- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان*، بیروت، دار المعرفة.
- ۴۵- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، *التفسیر الوسیط*، قاهره، مكتبة نهضة مصر.
- ۴۶- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان*، به کوشش احمد حبیبیت قصیر عاملی، نجف، دار احیاء التراث العربی.
- ۴۷- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۴ق)، *تفسیر سورة هل أتى*، بیروت، المركز الاسلامی.
- ۴۸- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجديدة.
- ۴۹- عساری، محمود رضا (۱۳۸۸ش)، *مفاهیم علم نحو*، قم، جامعة المصطفی العالمية.
- ۵۰- علوان، عبدالله بن ناصح (۱۴۲۷ق)، *اعراب القرآن الکریم*، طنطا، دار الصحابة.
- ۵۱- علیایی مقدم، مهدی (۱۳۹۲ش)، «مسئله کهنه گرایي در فرهنگ‌نویسی تاریخی فارسی»، *نامه فرهنگستان*، شماره ۵-۶.
- ۵۲- غلائینی، مصطفی (۱۴۲۵ق)، *جامع الدروس العربية*، بیروت، دار الکوخ.
- ۵۳- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۵۴- فلاحي قمی، محمد (۱۳۸۹ش)، *تأثیر علوم ادبی در فهم قرآن*، قم، بوستان کتاب.

- ٥٥- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (١٣٦٨ش)، *کنز الدقائق*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ٥٦- قونوی، اسماعیل بن محمد (١٤٢٢ق)، *الحاشیة علی تفسیر البیضاوی*، به کوشش عبدالله محمود عمر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ٥٧- کرباسی، محمدجعفر (١٤٢٢ق)، *اعراب القرآن*، لبنان، دار الهلال.
- ٥٨- محمدی بامیانی، غلامعلی (١٤٢٩ق)، *دروس فی البلاغة*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
- ٥٩- مشکور، محمدجواد (١٣٥٧ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ٦٠- مشکینی، علی (١٣٨١ش)، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی.
- ٦١- مصطفوی، حسن (١٤٣٠ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ٦٢- مهدوی کنی، محمدرضا (١٣٩٧ش)، *تفسیر سوره قدر*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ٦٣- مهدی، صلاح (١٤٢٤ق)، *النجم الثاقب*، یمن، مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیة.
- ٦٤- موسوی، محمدباقر (١٣٧٤ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ٦٥- میدانی، احمد بن محمد (١٣٦٦ش)، *مجمع الامثال*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ٦٦- ناظر جیش، محمد (١٤٢٨ق)، *تمهید القواعد*، قاهره، دار السلام.
- ٦٧- الهی قمشه ای، مهدی (١٣٨٠ش)، *ترجمه قرآن*، قم، فاطمة الزهرا.
- ٦٨- یعقوب، امیل (١٣٦٧ش)، *موسوعه الصرف والنحو والاعراب*، بیروت، دار العلم للملایین.
- 69- Abrams, M. H. (1999), *A Glossary of Literary Terms*, 7th ed. USA: Earl McPeck.
- 70- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.
- 71- Zammit, Martin (2002), *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Leiden: Brill.